

یادی از روزهای رفته

جلد سوم

خاطرات حسن مشرف نفیسی (مشرف الدوله)

به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران	
سرشناسه:	اتحادیه، منصوره (نظام مافی) ۱۳۱۲.
عنوان و نام پدیدآور:	یادی از روزهای رفته
خاطرات حسن مشرف نفیسی	به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)
مشخصات نشر:	نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	جلد ۳
شابک جلد ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۱۶-۰	شابک جلد ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۱۷-۰
شابک جلد ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۱۸-۰	وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه	یادداشت: نمایه
موضوع: مشرف نفیسی: حسن ۱۲۷۶	موضوع: ایران، تاریخ، پهلوی، ۵۷-۱۳۲۰ ش.
موضوع:	Iran, History, Pahlavi, 1941-78
شناسه افزوده:	نشر تاریخ ایران
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۷ ۲ الف ۵/م DSR۲۱۴۸۶
رده‌بندی دی‌آی‌آی:	شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۲۴۷۲۸



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی معاصر)
تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شمال، ۳، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰
یادی از روزهای رفته
جلد سوم

خاطرات حسن مشرف نفیسی (مشرف‌الدوله)
به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)

اجرا: نشر تاریخ ایران
طرح جلد: فریبا علایی
چاپ و صحافی: کتاب شمس
تیراژ: ۱۰۰۰
چاپ اول: ۱۳۹۷

شابک جلد ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۱۸-۰

ISBN: 978-600-8687-18-4

قیمت: ۵۰,۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۳۳	کتاب هشتم: زمامداری دکتر مصدق
۳۳	فصل اول: معرفی دکتر مصدق به خوانندگان
۴۱	فصل دوم: اولین کابینه مصدق
۵۰	فصل سوم: انتصاب و سقوط قوام، کابینه دوم و سقوط مصدق
۶۸	فصل چهارم: گفت و شنود من با دکتر مصدق
۹۹	کتاب هشتم: ایران کشور تحت الحمایه آمریکا و انگلیس
۹۹	فصل اول: بازگشت شاه به ایران، کابینه سپهبد راهدی
۱۲۸	فصل دوم: قرارداد جدید نفت، سقوط سپهبد راهدی
۱۳۹	فصل سوم: تأسیس شرکت سپند و عدم پیشرفت آن
۱۵۵	فصل چهارم: نخست وزیران کور و کر و گنگ و لال
۱۷۴	فصل پنجم: سومین زناشویی شاه
۱۸۱	فصل ششم: چگونگی پیدایش دو حزب قلابی
	فصل هفتم: روزنامه نویسن آمریکایی والتر لیپمان و
۱۹۰	تغییر حکومت در ایران
۲۰۵	فصل هشتم: تقسیم زمین های زراعتی بین کشاورزان
۲۳۴	فصل نهم: بازیچه قراردادن دستگاه دادگستر
۲۴۷	کتاب نهم: پیدایش آریامهر

۲۴۷	فصل اول: عزل امینی و انتصاب علم، رفراوندوم و تجدید انتخاب مجلسین، حسنعلی منصور
۲۶۹	فصل دوم: آخرین شغل دولتی من
۲۹۰	فصل سوم: شرح خدماتی که در تصدی شرکت بیمه انجام دادم
۳۱۵	فصل چهارم: دشمنان بر ضد من تجهیز می‌کنند
۳۲۳	فصل پنجم: مهمانسرای شاه عباس در اصفهان
۳۴۳	فصل ششم: کوی فرحزاد
۳۸۵	فصل هفتم: تأثیر فراماسون‌ها در عزل من
۳۹۸	فصل هشتم: شرح جریان برکناری من از کار
۴۰۸	فصل نهم: پادشاه خدمتگذاری
۴۴۰	فصل دهم: اقرار به گناه
۴۶۱	کتاب دهم: هنرنمایی‌ها، آریامهر
۴۶۱	فصل اول: ملت ایران غرق در خون و شادی
۴۷۲	فصل دوم: انقلاب سفید
۴۸۵	فصل سوم: سیاست اقتصادی و اجتماعی آریامهر
۵۰۰	فصل چهارم: آینده تاریک، زنگ خطر
۵۰۷	تصاویر
۵۱۳	فهرست اعلام

پیشگفتار

کتاب هفتم: زمامداری دکتر مصدق (۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰)

فصل اول: معرفی دکتر مصدق به خوانندگان

نفیسی جزء افندی است که نسبت به دکتر مصدق احترامی ندارد و او را بیشتر عوام فریب و منگی باف می‌دانند. در این قسمت از خاطرات به سابقه او می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که در جوانی ترین مواقع تاریخ این شخص منفی باف زمام امور را به دست گرفت.

در گذشته نفیسی بطوری که توضیح می‌دهد و بار بار با مصدق ارتباط یافت. در مجلس چهاردهم مصدق وکیل مجلس بود و ده موضوعی را که نفیسی پیشنهاد کرده، مصدق به عنوان فکر خودش جلوه داده بود. یکی در مورد انفصال میلسپو و دیگر اینکه قانونی وضع شود که تا پایان جنگ هیچ نوع مذاکراتی با هیچ دولت یا شرکتی راجع به واگذاری امتیاز نفت در ایران به عمل نیاندا.

فصل دوم: اولین کابینه مصدق

هواداران مصدق سه گروه متضاد بودند. اعضای حزب ایران که پیشوای آنها مهندس حسینی بود که بنابه توصیف نفیسی تحصیل ریاضیات او را از عالم مادیات بیرون آورده، در دنیای رؤیا غوطه ور کرده بود. گروه دوم حزب توده که

فشار می آورد تا آنچه موردپسند شوروی است انجام دهند. گروه سوم سیدابوالقاسم کاشانی و هواداران او بودند که اغلب بازاری و از کسبه بودند. نفیسی با نظر بسیار منفی به این دوران و به مصدق می نگرد. بدون شک منزوی شدن، دوری از وطن و احساس اینکه مورد احجاف قرار گرفته بود، در عقایدش ایجاد افسردگی و دلزدگی می کرد. البته نفیسی در داشتن عقاید انتقادی تنها نیست و دیگران هم به اشتباهات مصدق و یا ضعف های سیاست او اشاره کرده اند.

یکی از ایالات نفیسی این است که اگر دکتر مصدق سیاستمدار مآل اندیشی بود، می بایستی فکر می کرد که بعد از ملی شدن نفت چه اقدام دیگری باید به عمل آید و «احیاناً این کشور را برای تعقیب مذاکرات با شرکت نفت انگلیس و ایران بهانه قرار دهد تا شرایط ناامتری به دست آورد و به دولت ایران سهم بیشتری از ثروت های نفتی طعن وارد نماید عاید گردد». خبط او خلع ید بود که انگلیس ها هم آرزوی این را داشتند. انگلیس ها از هر کس به اوضاع مالی و اقتصادی ایران واقف تر بودند و می دانستند که دولت ایران بدون نفت فلج می شود. بعد از آن مصدق با هیچ یک از هیأت های که برای مذاکره آمدند راه نیامد.

وضع اقتصادی ایران بهم ریخت و شکایت انگلستان به سازمان ملل و شکایت ایران به دادگاه لاهه نتیجه نداد. هیچ مشتری دیگری هم برای خرید نفت ایران پیدا نشد. به زعم نفیسی «آنها (شرکت های نفتی) می خواستند به زمداران مشرق زمین حالی کنند که مبارزه با شرکت های نفتی به صرفه آنها نیست». زیرا در مقابل آنها تمام شرکت های نفتی جبهه مشترک تشکیل می دهند».

در ضمن وقایع دیگری که نادرست بود هم اتفاق افتاد، از جمله اینکه قاتل رزم آرا، نه تنها بی گناه تشخیص داده شد، بلکه قانونی از مجلس گذراندند که چون رزم آرا مرد خائنی بود، قتل او باعث نجات کشور شد. نفیسی نه تنها این عمل را

تقیح می‌داند، بلکه می‌افزاید که چون در سنا به این قانون ایراد گرفته شد، مصدق مجلس سنا را منحل کرد.

در تمام این گیرودار وقتی که شاه در مقابل حریف نیرومندی قرار می‌گرفت، دست به انتریگ و نیرنگ می‌زد و افراد را علیه همدیگر تحریک می‌کرد، از طرفی یا انگلیس‌ها برضد آمریکایی‌ها و یا آمریکایی‌ها را علیه انگلیس‌ها برمی‌انگیخت و بر وخامت اوضاع می‌افزود. مصدق که چاره نیافت، استعفا داد و شاه استعفای او را فوراً قبول کرد و قوام‌السلطنه را مأمور تشکیل دولت کرد.

فصل سوم انصاف و سقوط قوام‌السلطنه (۲۵ تیر ۱۳۳۱)

کابینه دوم و سقوط اکثر مصدق (۴ مرداد ۱۳۳۱-۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

نفیسی توضیح کوتاهی دربارهٔ رابطه شاه و قوام و سپس سقوط قوام و اعاده مصدق می‌دهد. این جریان دست مصدق را در برابر شاه تقویت کرد. قوام هم نه تنها خانه‌نشین شد که همهٔ اموالش منجمد گشت. اواخر سال ۱۳۳۱ که قوام برای معالجه به خارج سفر کرد، در فرانسه با نفیس ملاقاتی داشت. این آخرین باری بود که این دو همدیگر را دیدند، چون قوام کمی بعد از مراجعت به ایران فوت کرد.

نفیسی به نکتهٔ دیگری هم در این فصل اشاره دارد که غالب ترجحه است. او می‌نویسد که وقتی قوام به نخست‌وزیری منصوب شد، او تلفات بسیار کمی به قوام زد، ولی به دست قوام نمی‌رسد و مصدق آن را خوانده بود. به عقیدهٔ نفیسی حمله‌ای که مصدق در مجلس در این وقت علیه نفیسی بیان کرد و مشکلات اقتصادی ایران را به او نسبت داد، به این دلیل بود. نفیسی که معتقد بود برعکس همهٔ بدبختی‌ها تقصیر خود مصدق است، بنابراین جوابی به او نوشت که جراید آن روز منتشر نکردند، ولی پس از سقوط او منتشر شد. در این مقاله نفیسی یک

یک اشتباهات مصدق و مراحلی که به سقوط او منجر شد را بیان می‌کند. عقیده نفیسی این است که مصدق سال‌ها منتظر سقوط سلطنت بود، ولی لحظه‌ای که شاه کشور را ترک کرد در آن جهت اقدامی نکرد. البته این نظر نفیسی است و دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد. مصدق همیشه نسبت به شاه اظهار وفاداری می‌کرد. نفیسی از اینکه پول آمریکایی‌ها بالاخره باعث سقوط مصدق شد، نتیجه بلخی می‌گیرد که «چرا وقتی ایران کار مفیدی انجام می‌دهد به تحریک و تسویق اجتناب باشد و چرا برای انجام آنچه صلاح کشور و ملت است از بیگانه پول می‌آورد». نفیسی ضمناً بر این عقیده است که فقط پول آمریکا نبود که مصدق را شکست داد بلکه پولی از ایرانی‌ها از دست مصدق و حکومت او به تنگ آمده بودند. بخصوص از تشکیل یک حکومت کمونیست در ایران می‌ترسیدند. در بین مردم هم اراده مقاومت و جرات نداشت و این وظیفه بر عهده آمریکایی‌ها قرار گرفت.

فصل چهارم: گفت و شنود من با دکتر مصدق

این فصل بطور کامل حاوی جواب نفیسی به دکتر مصدق است که در نطق خود در شب عید نوروز ۱۳۳۲ همه مشکلات اقتصادی ایران را به دوره‌ای نسبت می‌دهد که نفیسی در ۱۳۲۰ وزارت دارایی را داشت. دلیل این حمله را نفیسی چنین توضیح می‌دهد که مصدق می‌دانست که در نتیجه دو سال زمامداری او ایران در هم شکسته شده و در لب پرتگاه قرار گرفته است، مصدق چه دفاعی از خود می‌توانست بکند، او که همه اختیارات را داشت و مانعی برای اجرای برنامه‌های خودش نداشت. آیا راه حلی داشت به جز آن که هیولایی بتراشد و او را متهم کند که باعث خرابی کار دیگری بوده است؟ جواب نفیسی پس از سقوط مصدق وقتی که او به ایران برگشت منتشر شد. دفاعیه او در مورد

جنبه‌های مالی و فنی سیاست تثبیت ارز بسیار متین است. ضمناً او به چند نکته اساسی اشاره دارد که عقیده او را تشریح می‌کند.

نفیسی عقیده داشت سیاست انگلیس این است که وجهه ایرانیان را به دست خودشان از بین ببرند. پس با استدلال مفصل به تفرقه‌اندازی آنها در بین مردم اشاره دارد: «همه روزه اشخاص جدیدی که ممکن است در حال حاضر یا در آینده خدمات گرانبهایی به ایران بکنند، بر فهرست خائنین افزوده می‌شوند. سیاست تفرقه انداختن برای حکومت کردن را اجانب فقط در خارج از مملکت خود مخصوصاً برای استعمار ملل ضعیف بکار می‌برند. اگر این سیاست در ایران به وسیله خود دولت و بر علیه ایرانی‌ها اعمال شود، شاید چند روزی به چند نفری اجازه دهد که حکومت ضعیف متزلزلی تشکیل دهند. ولی عملاً باعث نیستی ایران باشد. تشکیلات اقتصادی بین‌المللی بسیار توانایی دارد. تحت شعارهای عاری از حقیقت برای ربودن منابع ثروت ما به رایگان در کمین نشسته‌اند و آنهایی که مثل دشمنی می‌کنند کمتر خطرناک نیستند. برای مقاومت با این تشکیلات و تأمین سهم برومندی در فعالیت اقتصادی دنیا برای ایران و اتحاد و یگانگی تمام ایرانیان شرط ضروری است».

فصل نهم: بازپچه قرارداد دستگاه انگلیزی

در این فصل نفیسی به توضیح درباره مسائل حقوقی و قضایی ایران بخصوص دیوان کیفری که باعث بی‌عدالتی‌های مکرر و گرفتاری‌های مردم بود می‌پردازد که از این طریق هم رضاشاه و هم محمدرضاشاه هر کسی را که خواستند به اشد مجازات می‌رساندند. دکتر مصدق دیوان کیفری را لغو کرد ولی بعد از او دوباره برقرار شد. زاهدی هم به هنگام نخست‌وزیری عده‌ای را از این طریق مجازات کرد. یکی از آن افراد ابتهاج بود که مورد بی‌مهری شاه قرار گرفته

بود. هى سپس فصل را چنین به پایان مى‌رساند که شاه متوجه بود که زاهدی هرروز منفورتر مى‌شد و او را تشویق مى‌کرد، تا بالاخره با آمریکایی‌ها ساخت و او را برکنار کرد.

کتاب هشتم: ایران کشور تحت‌الحمايه آمریکا و انگلیس

فصل اول: بازگشت شاه به ایران - کابینه سپهبد زاهدی (۲۸ مرداد

۱۳۳۲)

نفیسی در اواخر مهر ۱۳۳۲ به ایران بازگشت، او مدت سه سال از مسائل کشور غیبت داشت و اکنون مایل به همه خودش را با تغییراتی که در طی این زمان در کشور رخ داده بود آشنا گرداند. در روز ۳۵ سالگی شاه به سلام در دربار دعوت شد و به صف ایستاد تا شاه را خوب مشاهده کند، حالا او را سرشار از غرور یافت که نسبت به دیگران جز تحقیر احساسی نداشت. به فتار اطرافیان هم دقت کرد که تا چه حد خودشان را در برابر او کوچک مى‌کردند. نفیسی اعتقاد داشت که شاه پس از مراجعت به ایران یک رویه انتقام‌جویی در پیش گرفته است.

سپس اشاره به محاکمه دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی رئیس‌دادارتنش دارد و معتقد بود که مصدق و ریاحی مجازاتی که مردم از آن ترس داشتند نشدند و مجازاتشان ضعیف بود. با این حال افکار عامه این دو نفر متهم را تبرئه کرد و کوس رسوایی دیوان عدالت دامان شاه را لکه‌دار کرد.

سپس نفیسی به کابینه زاهدی می‌پردازد و فقط از سه نفر از وزرای این کابینه صحبت می‌کند. علی‌امینی وزیر دارایی که برادر همسرش بود. می‌نویسد که به او هیچ امیدی نداشت، امینی بسیار جاه‌طلب و با آمریکایی‌ها نزدیک بود. وی

همچنین اصل چهار و روش آن را که با کمک‌های مالی، تسلط بر کشورهای فقیر را بدست می‌آوردند را توضیح می‌دهد، بخصوص که این کمک‌ها مشروط به استخدام عده‌ای مستشار آمریکایی بود. او معتقد بود که اینها اطلاعاتی از احتیاجات ایران نداشتند و بیشتر پول پرداخت شده خرج این عده می‌شد. بدین صورت ایران استقلال خود را از دست می‌داد.

وزیر دیگر زاهدی عبدالله انتظام وزیر خارجه که فراماسون و درویش بود و مانند رابین با بی‌علاقگی وقایع این دنیا را می‌نگریست. بطور کل عقیده نفیسی این بود که این وزیر ضررش از آن دو وزیر کمتر بود.

وزیر سو از جانشان انگلیس اسدالله علم بود. علاقه خانوادگی او به نواحی سیستان و ولایت بمسایه افغانستان برمی‌گشت. وظیفه سران این خانواده این بود که همواره مراقب اعمال حکام و فرماندهای لشکر ایران باشند و نگذارند که آنها به خاک افغان‌تار که انگلیس‌ها به استقلال آن علاقمند بودند تعدی کنند. علم به شاه نزدیک بود و در سال ۱۳۰۵ سالگی وزیر کشاورزی شد و طولی نکشید که وزیر کشور گشت. علم به همراه رزم‌آرا در مسجد هنگامی که به قتل رسید حضور داشت. او در دوره مصدق سه مرتبه به آمریکا رفت و به زعم نفیسی رابط بین آمریکایی‌ها و انگلیس‌ها شد.

نکته جالب توجه در مورد اقامت نفیسی در ایران در آن وقت این است که او با عده‌ای از آمریکایی‌ها به مباحثه می‌پردازد که آن را به جلسه استخبار تشبیه کرده است. به عقیده وی او را برای همکاری در آتیه می‌سجیدند و بنابراین پاسخ‌هایی که به سؤالاتشان داد او را مناسب تشخیص ندادند. همچنین از ملاقاتی که او با شاه داشت می‌نویسد که به او گفته بود برای کار حاضر است، اما کاری به او پیشنهاد نشد. ملاقاتی هم با ارنست پرون داشت. پرون از جانب انگلیس‌ها پیام آورده بود که او را برای همکاری می‌طلبیدند، ولی نفیسی همان جواب‌های همیشگی را تکرار کرده و نتیجه‌ای از ملاقات حاصل نشده بود و

چون دیگر امیدی نداشت کار مناسبی به او رجوع کنند، ایران را ترک کرد.

فصل دوم: قرارداد جدید نفت، سقوط سپهبدزاهدی (فروردین ۱۳۳۴)

نفیسی در این سفر ۶ ماه در پاریس توقف کرد و در نیمه دوم ماه ژوئن/تیر با خانواده به ایران برگشت. تصمیم داشت که دفتر مشاوره حقوقی خود را که مدتی تعطیل کرده بود، دوباره باز کند و روزنامه پند را هم که سال‌ها منتشر نمی‌شد از نو انتشار دهد. با مقالات خود افکار عامه را هدایت کند.

با اینکه زمانی هنوز مصدکار بود، ولی عملاً حکومت در دست انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها قرار داشت و همه امور توسط مستشارهای آمریکایی اداره می‌شد. اصل چهار به مدبر عمل سازمان برنامه دستور می‌داد و او اجرا می‌کرد. نفیسی در تهران بحث پیرامون نحوه تشکیل کنسرسیوم و انعقاد قرارداد با دولت ایران را مدنظر گرفت که در خاطراتش منعکس است. وی استدلال می‌کند که تاجه حد ایرانی‌ها در همه مراحل بازنده بودند. بعد از بحث درباره جنبه‌های منفی و مثبت قرار داد به جمع‌بندی جالب توجهی می‌رسد. نفیسی می‌نویسد با اینکه طرفدار مصدق نبود، ولی نمی‌توانست گفتن این نکته خودداری کند که این پیشرفت‌ها (پیشرفت‌های اقتصادی) و این استقلال‌ظاهری که ما امروز داریم، مدیون آن پیرمرد لجباز بدسلیقه منفی باف و بی‌سواد. قرارداد از مجلس به آسانی گذشت و نفیسی بر آن است که اگر کسی هم اشکالات آن را فهمید، اما اظهار عقیده‌ای درباره آن نکرد. نتیجه‌ای که او از این مطلب می‌گیرد این است که زحمات دکتر مصدق اگر نتیجه‌آنی نداشت، اما برای سال‌های بعد بارآور بود.

زاهدی به علت فساد دستگاه دولت و نیز ادامه حکومت نظامی منفور بود. از فردای تصویب قرار داد نفت تحریکات علیه‌اش آغاز شد. به زعم نفیسی شاه

آمریکایی‌ها را برای رفتن زاهدی راضی کرد و به جای او در ۱۳۳۴ حسین علاء را به نخست‌وزیری منصوب کرد.

فصل سوم: تأسیس شرکت سپند و عدم پیشرفت آن

نفیس امیدوی به کار دولتی نداشت، اما به محض بازگشت عده‌ای به دیدنش آمدند چون فکر می‌کردند عنقریب به او کار مهم دولتی رجوع خواهد شد. او عقیده‌ای به تأسیس حزب سیاسی هم نداشت. او می‌خواست که یک دفتر فنی تأسیس کند که با مؤسسات غیردولتی همکاری کند. همچنین این دفتر فنی مدنظر او شعبه‌هایی خواهد داشت مانند شعبه مهندسی، حقوقی، بازرگانی و غیره. نام آن را شرکت سپند گذارد، چون هم آخرین ماه سال بود و هم در سه رشته می‌توانست به مشتریان کمک کند و پند دهد. بعدها در نظر داشت که روزنامه پند که سال‌ها تعطیل بود را از نو احیا کند.

ولی کمی بعد با انتخاب ابوالحسن ابهاج به مدیرعاملی سازمان برنامه مسئله تغییر کرد. او داستانی دارد از عشق ابهاج به خانم مهندس عروسی که رابطه او را با ابهاج و دوستی سی و پنج ساله آنها بهم زد و این بهانه‌ای شد برای کارشکنی‌هایی که بالاخره به شکست شرکت سپند انجامید.

فصل چهارم: نخست‌وزیران کوروکر و گنگ و لال

نفیسی برای کابینه هیچ‌گونه احترامی قائل نبود، بخصوص اعتقاد داشت که علاء مغزاً پیر شده و قادر به استدلال درستی نیست. در نتیجه شاه مستقیماً وارد عمل شد و علاء را که معتقد بود شاه هیچ اشتباهی نمی‌کند و دست و پای او را باز می‌گذارد انتخاب کرد. دولت علاء ۲ سال دوام یافت و در این مدت شاه زمام

امور را به دست گرفت و به ایرانی‌ها فهماند که تمام اقتدار از آن اوست.

نفیسی می‌نویسد خودپسندی شاه شدت یافت و در این دو سال رویه‌اش عوض شد و وقتی کسی را می‌پذیرفت هیچ‌گونه ملاحظه‌ای نشان نمی‌داد. البته شاه با ایرانی‌ها اینگونه رفتار می‌کرد، اما با بیگانگان روش دیگری داشت، بشمار این خارجی‌ها او را فردی دموکرات و رئوف می‌دانستند.

آمریکایی‌ها بر تمام ارتش، سازمان برنامه و ژاندارمری مسلط شدند و در همه امور، الت می‌کردند. پرداخت وام برای خرید اسلحه بودجه‌ای برای عمران آبادی کشور باقی نمی‌گذاشت و ایران را بیشتر مقروض کرد. جوانانی که در آمریکا تحصیل کرده بودند، در سلک کارمندان مخفی دستگاه جاسوسی سی‌ای ای درآمدند.

نفیسی دربارهٔ بوجود آمدن سازمان امنیت هم می‌نویسد که بدین وسیله آمریکایی‌ها بر ایران تسلط یافتند. حاکم نظامی ایران، تیمور بختیار که خونخوار، طماع و شهوت‌پرست بود، معارف نخست‌وزیر و رئیس سازمان امنیت شد. این سازمان به قول نفیسی جزئی کم‌رکن آزادی‌های فردی و اجتماعی را یافت. همانطور که از طریق دست‌اندازی به سازمان برنامه آمریکایی‌ها اقتصاد ایران را در ادارهٔ خود در آوردند، همانطور هم با ایجاد سازمان امنیت که شعبه‌ای از سی‌ای ای بود، بر کلیهٔ سازمان‌های اجتماعی و سیاسی مسلط شدند. آنها در تمام محافل و طبقات و خانواده‌ها وارد شده، تخم نفاق، حسادت و بدبینی کاشتند.

او پس از توضیح شرایطی که منجر به وجود آمدن سازمان امنیت در جامعه شد، به دلایل انعقاد پیمان بغداد می‌پردازد که در دورهٔ کابینهٔ علاء بسته شد. این پیمان بین ایران، پاکستان، ترکیه و عراق منعقد شد و قرار بود که آمریکا و انگلستان منافع و موجودیت آن را تضمین کنند. انگلیس عضو پیمان بغداد شد ولی آمریکا ضامن اجرای تصمیمات گشت.